

تحلیل و بررسی انگاره «وعده فرجام‌شناختی» در الهیات امید یورگن مولتمان

حسن سرایلو*

رسول رسولی‌پور**

چکیده

زندگی اجتماعی بشر، از یک سو، در میان آرمان کام‌یابی ابدی و آرمان‌شهر محفوف به عدل و صلح، و از سوی دیگر، رنج ناشی از واقعیات تلخ حیات جمعی او مانند مرگ، استثمار، فقر و... ذهن بسیاری از افراد را برای ارضای گرایش‌های اُتوپیایی و غلبه بر رنج و شر، به‌خود مشغول کرده است. فیلسوفان دین، روان‌شناسان، و جامعه‌شناسان همگی در پی نسخه‌ای راه‌گشا جهت امیدبخشی در پرتو آینده‌ای روشن، برای بهبود زندگی جاری مردم بوده‌اند. انگاره «وعده» شاید از مهم‌ترین مفاهیم پرکاربرد در نظریات علوم انسانی، به‌ویژه کتب مقدس بوده است. مولتمان که در ببحوجه آشوب جنگ جهانی دوم و اوج نومیدی مردم از فرهنگ مدرنیته و الهیات فرهنگی اروپا، الهیات/امید را با تأکید بر وعده فرجام‌شناختی نوشت، در پی تدوین دگرترین سنتز شده‌ای از مارکسیسم و مسیحیت، آینده موعود تاریخ حیات بشر را با خوانشی بدیع از تثلیث اجتماعی هم‌راه ساخت و در ملکوت عدل و صلح خدای عهدین گره زد؛ هم‌چنین، وعده فرجام‌شناختی را در کنار ایمان به خدا که در رویداد منحصر به‌فرد صلیب و رستاخیز مسیح محقق شد، زمینه داور اخلاقی و محبت خدا به انسان دانست. این مقاله، به روش تحلیلی اسنادی با بررسی مهم‌ترین آثار دوره اول الهیات یورگن مولتمان، الگوی ابتکاری مولتمان؛

* دانشجوی دکتری رشته کلام، فلسفه دین و مسائل جدید کلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران. hsarayloo118@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)، rasouli@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

یعنی تفسیر «فرجام‌شناختی وعده» را مهم‌ترین چاره چالش بحران اجتماعی و الهیاتی جامعه مسیحی می‌داند؛ لذا تبیین و تحلیل چیستی وعده فرجام‌شناختی، چرایی و خاستگاه فلسفی و الهیاتی وعده، زمان بروز و ظهور آن، هم‌چنین، رابطه وعده با ایمان، عشق، امید و عمل، از جمله مسائلی هستند که نگارندگان این مقاله در پی تحلیل و بررسی آن از دیدگاه مولتمان در الهیات مسیحی هستند.

کلیدواژه‌ها: الهیات بحران، وعده فرجام‌شناختی، یورگن مولتمان، الهیات امید.

۱. مقدمه

مک گراث (Alister E. McGrath) تک، در نقد کتاب داکینز نوشته است:

بیش از یک قرن است که جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و روان‌شناسان برجسته اعلام کرده‌اند فرزندانشان طلوع یک دوره جدید را می‌بینند که در آن «توهم خدا» به خیر خواهد گذشت. در دهه ۱۹۶۰ گفته می‌شد که در آینده روشن و بدون خدا، از شر دین خلاصی یافته و با جایگزینی دنیای سکولار، از تنش‌ها و خشونت‌های مذهبی فارغ خواهیم شد.^۱ از آن زمان، چند چیز تغییر کرده است؛ یکی این‌که دین، دوباره بازگشته و اکنون عنصر مهمی از دنیای امروز شده است و این تصور که فقط در یک نسل پیش، مرگ خدا^۲ با اطمینان گمانه زده می‌شد، عجیب به نظر می‌رسد. خدا نه تنها نمرده بلکه زنده‌تر از همیشه است (McGrath and Collicutt M, 2007: 8).

او در بررسی تاریخی وضعیت نومیدکننده مسیحیت و تصویر سقوط نهایی میراث فرهنگی قرن نوزدهم پس از آسیب‌دیدگی جنگ‌های جهانی، بر این باور است که کلیسای اعترافی آلمان، زیر بار گناه هم‌سوئی با نازیسم، الهیات بحران را برای حل بحران فرهنگ الهیات پروتستان لیبرال و احیاء دوباره اعتبار کلیسا تنسیق کرد.

رویکرد امثال بارت، گوگارتن (Friedrich Gogarten, 1887-1967) و برونر (Emil Brunner, 1889-1966) به الهیات که کاملاً شمایل‌گرایانه بود؛ تأکیدی تام بر عدم پیوستگی و تمایز کیفی بی‌نهایت خدا با فرهنگ بشری داشت و با بدبینی به تلاش و عمل انسان، وعده فیض را یک‌سویه و تنها از طرف خدا، آن‌هم در عمل مکاشفه خدا در عیسی مسیح دانستند^۳ (McGrath, 2013: 290-291).

از سوئی، بولتمان (Rudolf Bultmann, 1917-1973) با نفی الگوهای عینیت‌بخش الهیات نوارتدوکس معتقد بود،

بخش اعظم الاهیات، در جریان تاریخ، دچار نقصان شده و ایمان، تاحد عقیده به نظریه‌ای تاریخی، تنزل یافته است؛ بنابراین تعبیر ناظر به تجسد و حلول (واقعیت وحی) باید به سبک وجودی و نه مابعدالطبیعی و تنها در مقام ایمان و مواجهه‌ای شخصی، با واکنش به دعوت عیسی درک شود (فرگوسن، ۱۳۸۲: ۱۷۰).

برای بولتمان، رویدادهایی هم‌چون صلیب، نه یک حادثه تاریخی مربوط به گذشته؛ بلکه رویدادی است فرجام‌شناختی در لحظه‌ای وحیانی برحسب اعلانی که این واقعه، به‌طور پیوسته در آن به وقوع می‌پیوندد (فرگوسن، ۱۳۸۲: ۲۰۶)؛ بنابراین وعده نجات در حیات ایمان و عمل مؤمنان، به‌گونه‌ای لاینحل، شخصی است و به عمل اختیاری اکنونی و اینجایی انسان بستگی تام دارد.

یورگن مولتمان^۵ در مسیر الهیات دیالکتیک بارت و الهیات لیبرال بولتمان با رویکردی اعتدالی و هم‌داستان با یوهان باپتیست متز (Johann Baptist Metz, 1928-2019) با درکی اعترافی و به‌موقع از فجایع تاریخی قرن بیست که الهیات نیز، خود و خدایش را دخیل در آن می‌دانست، برای بازاندیشی و حل بحران الهیات تلاش کرد. مولتمان در پیش‌گفتار الهیات امید، ضمن اشاره به رواج بحث امید در الهیات انجیلی اوایل دهه شصت می‌نویسد:

ما در جدالی میان الهیات عهد قدیم گرهارد وُن راد (Gerhard von Rad, 1901-1971) و الهیات عصر جدید بولتمان گرفتار بودیم؛ آنچه واقعاً مهم بود چیزی کم‌تر از چگونگی فراتر رفتن از آگزیستانسیالیسم عمومی دوران پس از جنگ و به‌دست آوردن دیدگاه‌های آینده برای ساخت جهانی صلح‌آمیزتر و انسانی‌تر نبود (Moltmann, 1967: 9).

مفاهیمی هم‌چون وعده و امید فرجام‌شناختی برای مولتمان به‌خاطر مواجهه مستقیم او با نومییدی در اردوگاه زندانیان جنگی و تجسمش از اهمیت وعده و امید در پرتو رنج به‌وجود آمد. نگرانی عمده او فقط توضیح رنج و شر نبود، بلکه امیدوار کردن انسان‌های رنجور مبنی بر این‌که، وعده داده شده در رستاخیز مسیح، پیروزی نهایی خداوند بر شر است. امید مسیحی، امید به واقعیت عیسی مسیح است که رنج کشید، مُرد و برانگیخته شد. در نگاه مولتمان احساس تنهایی و بی‌معنایی حیات جامعه غرب،

در سایه سکوت خدای تئیسیم و پانتئیسیم و البته همه انسان‌هایی رخ داد که نگاه مسئولانه خود را از این فجایع منحرف کردند. آشویتس (Auschwitz)^۶ هرچند پایان فیزیکی یهودیت نبود ولی می‌توانست پایانی برای معنویت مسیحیت باشد؛ لذا باید اقدامی عاجل برای بحران الهیات رخ می‌داد (Moltmann, 1997: 181).

مولتمان با تأکید بر اهمیت بازانديشي الهيّاتي بونهافر درباب الهيّات فرهنگي آلمان به‌نقل از او مي‌نويسد:

درست است که احساس مذهبی پذیرفته شده عمومی، انسان‌ها را به ضرورت داشتن قدرت مطلق خدا در جهان معطوف می‌کند؛ اما کتاب مقدس، آن‌ها را به رنج خداوند رهنمون می‌شود. انسان فراخوانده شده است تا با رنج‌های خداوند رنج ببرد و درکنار او بایستد (Moltmann, 1997: 183).

خدای رنجور همیشه طرف قربانیان است؛ تاریخ رنج این جهان، تاریخ رنج خدا نیز هست. خدایی که نمی‌تواند احساس رنج کند نمی‌تواند ما را درک کند؛ لذا نمی‌تواند عاشق هم باشد. هر فرد با محبتی که از طریق عشق، قادر به تحمل رنج باشد، برتر از خدای بی‌احساس است.

مولتمان به مفهوم پراکسیس (Praxis) ^۷ ارنست بلوخ (Ernst Bloch, 1880-1959) که با رویکردی مارکسیستی، وعده دگرگونی جامعه را در یک جهان‌بینی سکولار در برابر امپریالیسم و یافتن آرمان‌شهر آزادی تصویر کرده بود- صبغه‌ای الهيّاتی بخشید^۸ و درپی بازخوانی دوباره تثلیث تدبیری رانر (Karl Rahner, 1904-1984)، الهيّات را از نجات‌شناسی غیرقابل تفکیک دانست. او بر این باور بود که تثلیث، یک آموزه کاملاً عملی و مؤید مشارکت عمیق خدا با ما از طریق عیسی مسیح و روح القدس است. انسان فراخوانده شده تا در رنج خدا در جهان شرکت کرده و در رستگاری آن و تحقق اراده خدا مشارکت جوید. او این تفسیر اومانیستی از مسئولیت انسان درقبال خدا را قابل احترام دانست؛ اما بر نقش تاریخی انسان رنجور و مطرود در تحقق وعده رجعت شخینای (Shekina)^۹ جدا شده الهی و استقرار ملکوت کامل و موعود او در زمین تأکید کرد (Moltmann, 1997: 183-184).

مولتمان معتقد است که تأکید بر این مشارکت باعث می‌شود ما در برابر ظلم و خشونت اعتراض کنیم و فریاد بزنیم؛ این همان چیزی است که شاید بتوان آن را تفسیر عرفانی مسئولیت خود درقبال خدای رنج‌دیده در مردم مصلوب تاریخ دانست.

مولتمان، مفهوم وعده الهی در عهد عتیق؛ صلیب و رستاخیز مسیح به‌عنوان برنامه خدا برای آینده را «سه مفهوم کلیدی» برای هر الهيّات امید مسیحی می‌داند (Moltmann, 2007: 10-103). تلاش این مقاله بررسی انگاره «وعده» در الهيّات بحران مولتمان در بستر تبیین زمینه‌های الهيّاتی و اجتماعی وعده، و تحلیل وعده فرجام‌شناختی و نقاط ضعف و قوت آن است

در عصری که دهه‌های میانی آن، از نظر اجتماعی و احتمالاً الهیاتی، بحرانی مشابه را در چند دهه پیشین و حال حاضر ملت‌های مسلمان منطقه سراغ می‌دهد، این مقاله فتح باب مناسبی برای بازاندیشی مباحث فرجام‌شناختی و ایده‌های موعودگرایانه‌ای است که در جوامع مسلمان به شکل‌های مختلف و گاه رادیکال سربرآورده است. از آن‌جا که جریان تحول فرهنگ اجتماعی انسان در طول تاریخ با اختلافی اندک در الگویی مشابه قابل تکرار است، بازخوانی مفاهیم مهم جنبش‌های تاریخ‌ساز اخیر تمدن بشری می‌تواند در فهم گره‌گاه‌های حیات اجتماعی و راه‌های برون‌رفت آن مفید باشد. با این حال، علی‌رغم مساعد بودن زمینه‌های رشد باورها و جنبش‌های فرجام‌گرایانه و موعودگرایانه در کشور ما، تلاش مناسب پژوهش‌محور و روزآمدی برای تبیین، تحلیل و تنسیق مکتب انتظار در فرهنگ اسلامی و مفاهیم بنیادین آن به‌ویژه امید و وعده فرجام‌شناختی صورت نگرفته‌است؛ به‌جز تک‌نگاره‌ای از علی اکبر عالمیان به‌نام «تحقق وعده الهی در گرو اعمال ماست»^۱. لذا امید است این مقاله برای پژوهش‌های تطبیقی الهیاتی پیرامون وعده فرجام‌شناختی مفید باشد.

۲. تحدید مفهومی وعده

وعده و نوید که گاهی با عهد یکی دانسته می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۲۷)، اظهار متعهدانه به انجام است، خواه خیر باشد یا شر که تخصیص آن به‌واسطه قرینه، معین می‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۲۱۹). از آن‌جا که وعده، تصوراتی هم‌چون آرمان و آرزو، آینده، امید، انتظار فرج و گشایش، وجد، یک روز جدید یا پایان رنج را پیش می‌کشد؛ بنابراین از نظر اجتماعی، مقوله‌ای فرجام‌شناختی است (Stander, 2018: 30).

وعده، افق‌های تاریخ را می‌گشاید و در مفهوم تاریخی، آن‌چه که اتفاق می‌افتد، یک رویداد فرجام‌شناختی است که هدف خود را در تجلی آینده و تحقق جهانی دنبال می‌کند (Moltmann, 1967: 106)

مولتمان در فصل دوم *الهیات امید* درباره مفهوم وعده با رویکرد الهیاتی و با استفاده از انگاره «هنوز نه» (NOT YET) بلوخ، وعده را اظهار می‌داند که براساس آن، آمدن حقیقتی که هنوز وجود خارجی ندارد بیان شده و باعث می‌شود نگاه‌ها به‌سمت آینده‌ای معطوف شود که توقع می‌رود به آن وعده عمل شود. بر همین اساس، در وعده‌های الهی، آینده، الزاماً در چهارچوب احتمالاتی که اکنون وجود دارند گسترش نمی‌یابد، بلکه تنها بر مبنای

وعده الهی و از طریق عمل به آن، محتمل و شدنی است (Moltmann, 1967: 103-106).

۱-۲ ایمان، چشم‌انداز وعده فرجام‌شناسانه

در اندیشه مولتمان امید مسیحی مبتنی بر وعده است؛ وحی الهی چیزی غیر از وعده نیست و از طریق عهد، انسان در وعده‌های خدا شرکت می‌کند.

وعده، از آمدن واقعی که هنوز موجود نیست از آینده حقیقت خبر می‌دهد. آینده، واقعی است که وعده را تحقق می‌بخشد. پس ایمان اساساً به کسی می‌رسد که بین تضاد حال و آینده زندگی کند و امیدوار باشد (Moltmann, 1967: 86-103).

ایمان به خدا در کتاب مقدس، دارای یک محتوای آینده‌نگرانه است که در طول تاریخ، صورت‌های گوناگونی به خود گرفته است. در نگاه مولتمان، تاریخی که توسط وعده آغاز می‌شود، گرایشی قاطع به سوی عمل به موعودی است که توسط کلام الهی تعیین می‌شود و انسان را به سوی ایمان به خدا سوق می‌دهد. گذشته و آینده، در روشنی وعده است که تعریف می‌شوند. وعده، با حقیقت جاری سازگار نمی‌شود و در تضاد با حقیقت، باعث بروز تردید می‌شود؛ بنابراین، ارزیابی وعده بر مبنای حقیقت می‌تواند سبب به وجود آمدن ایمان شود.

واژه وعده همیشه بین عمل کردن و یا عمل نکردن به آن وعده، کشمکش درونی ایجاد می‌کند که باعث می‌شود گستره به‌خصوصی از آزادی در مورد فرمان‌برداری و یا عدم فرمان‌برداری در انسان ایجاد شود. هدایت‌گر این گستره، وعده است؛ وعده‌ای که باعث می‌شود میان توقع از رویدادهای تاریخی و باور به سرنوشت، تفاوت ایجاد شود. وعده و تحقق آن مستقیماً به خدا مرتبط است، لذا وعده و میزان عمل به آن، می‌تواند یک سیستم حقوقی سفت و سخت از نیازها و الزامات تاریخی (شریعت و قانون) را ایجاد کند. خدایی که در بستر وعده‌ها شناسایی می‌شود برتر از هرگونه عمل به وعده در نظر گرفته می‌شود، به این خاطر که پس از عمل به هر وعده، هنوز هم شرایط با حقیقت به‌طور کامل سازگار نمی‌شود؛ بنابراین، پس از عمل به هر وعده، هنوز تعدادی موضوعات محقق نشده باقی می‌ماند. عمل به هر وعده، به‌عنوان شرح، تأییدیه و گسترش‌دهنده آن وعده در نظر گرفته می‌شود.

۲-۲ تجربه محقق وعده، چشم انداز وعده بهتر

آنچه باعث ناامیدی انسان می شود، تأخیر در تحقق وعده نیست؛ بلکه برعکس، هرگونه تجربه تحقق وعده است که به دنبال آن، ناامیدی وجود دارد. امیدها و تمایلات انسان‌ها، هنگامی که با وعده‌های به‌خصوصی بیدار شوند، بسیار فراتر از هرگونه تحقق آن وعده، گسترش خواهند یافت. هر اندازه هم که آن وعده محدود باشد، هنگامی که ما آن را برای آینده خود در نظر بگیریم، خود را در شرایطی همراه با بی‌قراری و در جست و جوی چیزی فراتر از تحقیق هرگونه وعده‌ای خواهیم یافت و به‌همین دلیل حتی پس از تحقق وعده نیز احساس ناخشنودی در انسان به‌وجود می‌آید. این احساس و توقع «هنوز نه» است که بسیار فراتر از هرگونه تحقق وعده‌ای عمل می‌کند که در حال حاضر در حال روی دادن است. این‌که انسان، فراتر از تحقق وعده را می‌نگرد به‌دلیل خدای وعده است که در هرگونه حقیقت تاریخی به‌طور خستگی‌ناپذیر عمل می‌کند تا زمانی که حقیقت مذکور با ماهیت خدایی‌اش سازگار و هماهنگ باشد.

۳. وعده در بستر تاریخ جهانی (خطی)

با تغییر تصور خدا در الهیات، تصور انسان از خودش نیز تغییر کرد؛ هنگامی که انسان دریافت هم‌چون خدا، صاحب اختیار است، خود را محق دانست به‌عنوان «خدای دوم»^{۱۱}، هم‌چون خدا کنش‌گر باشد و جهان را از هیچ بیافریند. در فرآیند تاریخی پس از اندیشه رواقی و نوافلاطونی، مفهوم «انسانیت تاریخی» در الهیات یهودی-مسیحی نزع یافت و از ساختار فکری یونانی متمایز شد.

براساس مفاهیم انبیای یهود، امت واحد با هدفی مشترک و در پرتو مشیت واحد دارای تاریخ واحد شد و بدین‌سان مفهوم «تاریخ جهانی»، در برابر «تاریخ قدسی» تصویر شد. در بستر شکل‌گیری تاریخ جهانی^{۱۲} زمان آینده در الهیات مسیحی بارور شد و اندیشه پیشرفت بروز یافت. این‌جا جهان روحانی، گونه‌ای آشکارشدگی است نه تولیدشده‌گی، که آن را می‌توان به‌صورت تخیلی و رمانتیستی مورد شناسائی قرار داد؛ یعنی پاره‌های خاطره در تخیل (هنوز نه و فقدان اکنونیت) در یک تصویر ادغام می‌شود و روند خلاقیت را تعیین می‌بخشد (مرادی، ۱۳۹۱: ۲۴۶).

با همین رویکرد، مولتمان در تصویری از تکامل ملکوت خدا در زمین، مفهومی از

خدای تثلیثی را ارائه می‌دهد که در دکترین یواخیم فیوره (Joachim of Fiore, 1135-1202) از تاریخ خطی و جهانی مطرح شده و فقط پس از اتمام این تاریخ است که ملکوت خدا به کمال خواهد رسید (Moltmann, 1981: 203-209).

در سده‌های میانی پسین، به‌واسطه نوعی گسست از کلام غالب مسیحیت، گفتمان فرجام‌شناختی آگوستینی که باید آن را گفتمان «تعالی» نامید، به گفتمان «ترقی» گرایید و دکترین انقلابی یواخیم یک مکاشفه مترقیانه و بدعت‌آلود از مفهوم تثلیث ارائه داد؛ او هزاره شکوه‌مند بشریت را از ماورای تاریخ به داخل تاریخ آورد و تصور دورانی از زمان را به تصویری خطی بدل کرده و به‌اصطلاح حلقه مسدود زمان را باز کرد. او مفهوم انکشاف و تکامل را به تاریخ نسبت داد و گذر تاریخ را با پیوند زمان - روند، فرایندی برای پیشرفت و تکامل تاریخ تصویر کرد (حجاریان، ۱۳۸۰).

بر همین اساس و متأثر از یواخیم، مولتمان وعده الهی را از «فرآیند معین تاریخ» بسط می‌دهد، آن‌جا که مسیح، حضور خدا و امید به ملکوتش که در آن رنجی نخواهد بود را به رنج کشیدن اکنون انسان پیوند می‌زند. در فرجام‌شناسی مولتمان، گذشته و آینده، آمیخته می‌شوند و با وعده محقق و صادق الهی به حال آورده می‌شوند و با ایمان به صداقت کسی که آن وعده را داده است اطمینان به وجود می‌آید (Moltmann, 1967: 119,163).

۳-۱ زمان خطی و افق انتظار

مولتمان ضمن تأیید برگشت‌ناپذیری زمان بر این باور است که زمان برگشت‌پذیر مانند زمان مطلق نیوتن و زمان متعالی کانت نامحدود (atemporal time) و ازلی است؛ لذا با نگاهی هستی‌شناسانه و متأثر از بلوخ^{۱۳} وجوه و ابعاد زمان را به سه کیفیت متفاوت طبقه‌بندی می‌کند: گذشته، حال و آینده که متناظر با هستی ضروری، واقعی و ممکن هستند. گذشته ضروری متذکر، قابل تغییر نیست ولی آینده منتظر، سرشار از امکان است. در نتیجه، آینده باید در میان حالت‌های زمانی، اولویت داشته باشد. نوک پیکان زمان از آینده، از دلان حال به گذشته اشاره می‌کند. آینده زمان منبعی از انرژی پایان‌ناپذیر است (Moltmann, 2000: 30). اگر به‌واسطه خاطره، گذشته موجودی که دیگر نیست را به آگاهی حال فرا بخوانیم، و اگر به‌واسطه تخیل در آینده موجودی که هنوز نیست، شرکت کنیم، خلاقیت روح انسان در غیبت و عدم، تصویری از خدایی به‌دست می‌دهد که عدم را به هستی فرا

می خواند و چشم انسان را به جای تعمق در یک «فضای انتظار» (expectation-space) و حال ابدی ثابت، در یک «افق انتظار» (expectation-horizon) منتشره میان گذشته و آینده باز نگه می دارد.

مولتمان بر این اساس که زمان مطلق در دایره متعالی و نامتناهی حال ابدی، کل هستی را برگشت پذیر، ثابت و دور از حرکت و کمال نگه می دارد، علاوه بر بازیابی ریشه های اندوخته های منحصر به فرد تاریخی و واقعیت حال، آینده مخیل که نیازمند جنبش و حرکت است را چشم انداز روشنی می داند که به خاطر ابهام امکان (آینده)، فقط به وسیله وعده، انسان را در گستره میان خاطره و امید به شوقی پر شور وامی دارد تا در افق انتظار به سوی تکامل و حیات کامله موعود حرکت کرده از سکون و یأس دور شود. البته اگر قرار است چیزی درباره گذشته حال بدانیم ناگزیر از فهم خاطرات و انتظارات آن هم هستیم.

۲-۳ تاریخ، سرریز وعده های فرجام شناسانه

مولتمان تاریخ را سرریز وعده های فرجام شناختی می داند؛ به این معنا که تاریخ هرگز نمی تواند به عنوان مجموعه ای از فرآیندهای کامل در نظر گرفته شود که در زمان خود بروز داده شده و در ظاهر و باطن خود، حقیقت اصلی خود را نشان داده اند؛ آن ها باید دوره هایی از حرکت در مسیر یک جاده در نظر گرفته شوند که این جاده تا چشم اندازهای دور ادامه دارد. بنابراین رویدادهایی که به عنوان رویدادهای «تاریخی» تجربه می شوند، به نوعی نشانگر آینده وعده شده اند؛ آینده ای که در تحقق همان وعده نیز به دست نمی آید. حقیقت تاریخ در بستر چشم اندازی از تحقق وعده های تاریخی خدا روی می دهد. از آن جا که وقایع تاریخی تجربه شده، حاوی ارکانی است که باعث تعالی تاریخ در گذشته اش شده و آستن آینده نیز هستند، بنابراین این تاریخ باید در زمان حال، دوباره و دوباره به یاد آورده شود.

۳-۳ تحقق وعده به عنوان یک حقیقت، در بستر رویداد تاریخی

بر اساس هرمنوتیک مولتمان از رابطه تاریخ و وعده، در دیدگاه های یهودی و مسیحی، تفسیر گذشته، وعده ای است پیش گوینده به سوی آینده؛ وعده ها در بستر رویدادها محقق می شوند ولی در بستر هیچ رویدادی به طور کامل حل نمی شوند بلکه مقداری سرریز دارند

که همیشه به‌سوی آینده اشاره دارد. به این دلیل است که حقیقت، همان‌گونه که می‌آید، منتظر می‌ماند، و همان‌گونه که می‌گذرد، به‌عنوان تجربه‌ای تاریخی در نظر گرفته می‌شود؛ یک ثابت کیهانی که به‌طور پیوسته روی می‌دهد نیست.

بنابراین حقیقت نه در تجلی حال ابدی، بلکه در بستر توقع به تحقق آینده وعده داده شده تجربه می‌شود. به‌همین دلیل است که زمان حال، به‌طور مطلق نشان‌گر حال نیست، بلکه به‌طور خودخواسته به‌سوی هدفی اشاره دارد که آن هدف در حرکت به‌سمت افق وعده داده شده نهفته است. اگر وعده خدا شرطی است که براساس آن تجربه تاریخی از حقیقت ممکن می‌شود، بنابراین ادبیات مورد استفاده برای حقایق تاریخی، ادبیات وعده و نوید است (Moltmann, 1967: 108).

۴. هدف وعده‌های خدا

تاریخ وعده از نظر مولتمان در خدمت درک خدا و تشکیل دهنده وحی الهی است و به‌عبارتی، تجلی یک راز است که با ایمان برملا شده و به آینده ندیده اشاره دارد. این وعده نشان دهنده آن چیزی است که در آینده در انتظار انسان است. بنابراین تاریخ در وعده‌ای که پیش روی آن می‌آید، آینده را مشخص می‌سازد و شناخت خدا نیز مستلزم توجه به کنش‌های تاریخی است؛ چه، خدا از طریق کنش‌هایش در طول تاریخ پدیدار می‌شود و تجلی می‌یابد. «بنابراین هدف کل تاریخ افزایش شناخت خدا و قدرت مطلق اوست. خدا در درون آینده‌ای از کنش‌های تاریخی‌اش به‌عنوان فرمانروای مطلق شناخته می‌شود و قدرت وی زمانی تجلی می‌یابد که وعده‌های او مبنی بر آموزش، صلح و کمال توسط وی محقق شوند (Moltmann, 1967: 113).

درک وحی الهی و شناخت خدا در افق تاریخ به‌عنوان مجموعه‌ای از وعده‌ها، نتایجی به همراه خواهد داشت که مولتمان به‌شرح زیر بیان کرده است:^{۱۴}

الف: وقتی خدا از طریق کنش‌گری در تاریخ و عمل به وعده‌هایش در طول تاریخ متجلی شود، شناخت انسانی، شناختی همراه با مسئولیت‌پذیری است. خدا در راستای اثبات وفاداری‌اش به عهد و پیمان در طول تاریخ، خود را تجلی می‌دهد. بن‌مایه شناخت خدای عهد و وعده، نه در درون یک تاریخ ثابت و منسوخ، در بستر کمال و اطلاق وی بلکه در پرتو کنش‌های تاریخی و وفاداری به وعده‌هایش و به‌همین

صورت در ارتباطی خودخواسته و پیوسته با آفریده هایش می‌باشد.

ب: چون وحی، اعتراف خدا در بستر وفاداری به وعده‌هایش می‌باشد، پس «خدا در انتهای تاریخ شناخته نمی‌شود، بلکه در طول مسیر شکل‌گیری تاریخی که او در آن به تحقق وعده‌هایش می‌پردازد، شناخته می‌شود. این شناخت نه فقط بازتاب و تصویری از تاریخ گذشته، بلکه یک بسته عمل‌گراست که در بستر اعتماد و اطمینان به تحقق وعده‌های خدا شکل می‌گیرد. شناخت خدا بنابراین می‌تواند به پیش‌بینی آینده وعده داده شده توسط خدا در بستر یادآوری پیوسته تجلی‌های گذشته خدا، وعده‌هایش و تحقق این وعده‌ها بپردازد.

ج: تضمین سازگاری وعده با حقیقت در بستر قابل اطمینان بودن و میزان وفاداری کسی نهفته است که این وعده‌ها را داده است. امید ما به وعده‌های خدا، امید به وفاداری خدا در وعده‌هایی است که تحقق آن‌ها جاری شدن ملکوت او در قالب صلح و عدالت در جهان است؛ اعتمادی که روح انسان را به صورت بی‌قرار و پویا، به سمت یک تعالی جدید از خودش سوق می‌دهد.

۵. قانون و تکلیف مسیر حرکت وعده

مولتمان در بحثی دقیق میان وعده و قانون (عهد یا تکلیف) نوعی هم‌گرایی قائل می‌شود. او بر این باور است که وعده‌های خدا باعث بروز کشمکش درونی میان ارائه و تحقق آن‌ها می‌شود و به همین دلیل، موجب به وجود آمدن آزادی عمل در مورد پیروی از خدا می‌شود؛ یک وعده، بیان‌کننده سرنوشتی غیرقابل‌گریز نیست، بلکه انسان را در مسیری قرار می‌دهد که به سوی حقیقت و واقعیتی دیگر حرکت دارد. وعده در اصل با فرمان‌برداری ترکیب شده، و فرمان‌برداری نیز با حرکت و جنبش پیوند خورده است. بنابراین به این شکل، وعده و قانون، اشاره به هدف و اشاره به مسیر، همگی به یک موضوع پیوند خورده‌اند. وعده، یک سوی عهدی است که خدا با انسان‌های برگزیده برقرار می‌سازد؛ لذا وعده در بستر انتخاب شکل می‌گیرد، و انتخاب همیشه به معنای فراخوانده شدن به تاریخ وعده است. هر کسی که این وعده‌ها را دریافت کند، او با خدا و خدا با او وارد یک عهد و پیمان ویژه می‌شود. در این عهد و پیمان، خدا آزادانه خود را به تحقق وعده‌هایش در آینده مسئول می‌کند؛ به این شکل تعهد به وعده و قانون نسبت به پیروی و فرمان‌برداری از وعده تا زمانی که آن وعده

محقق شود ادامه می‌یابد.

مولتمان ضمن احصاء بازتاب‌های الهیاتی عدم تحقق وعده‌های الهی اشاره می‌کند که تحقق هر وعده به فرمان‌برداری وابسته است. فرمان‌برداری ایدئال نسبت به وعده باید منجر به تحقق آن شود و هرگونه عدم شایستگی در این فرمان‌برداری می‌تواند تحقق وعده را به تأخیر بیاندازد؛ البته در این جا، فرمان‌برداری و بندگی انسان، شرط لازم تحقق وعده است نه شرط کافی.

در بستر ناخشنودی‌های عمومی، هر جا که رستگاری وعده داده شده خدا رخ ندهد، چالش رابطه عدل الهی و ایمان انسان بروز می‌کند. اما واقعیت این است که قدرت رستگاری جهان در میزان دگرگونی ما نهفته است. خدا بیش از همه چیز می‌خواهد که آفرینش‌اش توسط خودش به کمال ایدئال برسد؛ اما تا زمانی که ما پایه و اساس شایسته و بایسته را فراهم نسازیم، خداوند ملکوت و حکمرانی اصلی خود را برقرار نخواهد ساخت (Moltmann, 1967: 120-124).

۶. وعده در مباحث فرجام‌شناسی

الهیات پایان چیزها و وعده فرجام‌شناختی، در الهیات قرن بیستم، واکنشی به معضلات روزافزون انسانی جهت توسعه یک نقشه راه، حیاتی دوباره یافت؛^{۱۵} اگر فرجام نه به‌عنوان پایان امور بلکه به‌عنوان حضور خدا فهمیده شود، هر اظهار نظری درباره خداوند، فرجام‌شناسانه و با نگرانی‌های نهایی همراه می‌شود.

فرجام‌شناسی اغلب به‌عنوان «آینده‌ای که فراروی حال و در نقطه مقابل تاریخ و در سمت و سوی هدف نهایی است، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان گفت وعده، مفهومی فرجام‌شناختی است که به‌سوی آینده تاریخ به‌عنوان افق پایانی اشاره دارد. واژه «افق» دامنه‌ای از توقعات همراه ما است که ما را به حرکت به‌سوی آینده پیش رو فرامی‌خواند و در درون مفهوم وعده جای می‌گیرد.

مولتمان در تبیین فرجام‌شناسی صلیب بیان می‌کند:

رستاخیز مسیح به‌عنوان اساس امید مسیحی، وعده آینده مسیح، رستاخیز انزوا نیست بلکه رستاخیز فرد مصلوب است. امید به آفرینش جدید این جهان فقط در تضاد صلیب و رستاخیز، تضاد کلی دوری و نزدیکی خداوند است (Moltmann, 1967: 198-201).

مولتمان که از پیشگامان احیای فرجام‌شناسی و در پی آن، اولویت وعده فرجام‌شناختی در الهیات مسیحی است؛ سراسر الهیات را تلاشی برای احیای وعده و امید فرجام‌شناختی می‌داند؛ در اندیشه او مسیحیت، امید، نگاه و حرکت رو به جلو است و بر همین مبنا «بزرگترین گناه یک مسیحی مؤمن، ناامیدی است؛ چراکه بدون امید و وعده، زندگی ناممکن است» (Moltmann, 1967: 15-16, 22). هرکس فقط با وعده واقعی خداوند می‌تواند با اطمینان، با مرگ مواجه شود. مرگ، وعده را در هم می‌شکند اما وعده، از مرگی که در آن از طریق وفادار همیشه یعنی، خدای وعده‌دهنده، از نقطه پایان بودن مرگ پیشی می‌گیرد، مهم‌تر است.

بنابراین مفهوم فرجام‌شناسی باید برای وعده‌ای استفاده شود که در آن، افق توقعات روی تمامی تجربیات حاصل در قضاوت الهی چه در مرگ و چه در زندگی غلبه می‌کند. این موضوع تنها هنگامی رخ می‌دهد که افق توقعات فراتر از آن چیزی برود که به‌عنوان مرز و محدوده پایانی حیات و زندگی لمس می‌شود.

۷. وعده در سایه اُرتوپراکسیس (Orthopraxis)^{۱۶}

الهیات مولتمان متأثر از مکتب لوتر، با تأکید بر الهیات صلیب (theologia crucis)، اصلاح‌طلبی مبتنی بر کتاب است^{۱۷}. برای مولتمان، همانند لوتر، صلیب در کانون مسیحیت، ماهیت و میزان امید به معاد را تعیین می‌کند (Schweitzer 1995, 98)، اما مولتمان زبان کفار (atonement) را رد می‌کند و مرگ عیسی را به‌عنوان رویدادی که در آن عیسی مسیح توسط خدا رها شده بود، برمی‌گزیند^{۱۸}. مولتمان به‌جای شیوه سنتی سخن گفتن از خدا (تومیسیم)، نگرش پانتئیستی (خدا‌فراگردانی)^{۱۹} را در نظر می‌گیرد (مک‌گراث، ۱۳۹۲: ۴۰۷-۴۱۴ Eckardt, jr 1985: 22) که این موضوع از نظر هرمنوتیکی به‌عنوان «وعده»؛ به‌لحاظ سیاسی به‌صورت دکترین «ملکوت خدا در زمین» و از نظر هستی‌شناسی، به‌صورت تقابل هم‌زمان نیکی و پلیدی و «قانون و وعده» در نظر گرفته می‌شود (Burnell f. Eckardt, 1985: 22). مولتمان به‌لحاظ تاریخی، در عصری زندگی می‌کرد که ناگزیر بود میان الهیات نئوارتدوکس بارت و مسیحیت فرهنگی بولتمان از سوی دیگر، دست به ابتکار زده و در دکترینی اعتدالی، هم تعالی خدا را حفظ کند، هم از نقصان عدم حضور خدا در تاریخ فرهنگ بشری جلوگیری کند؛ لذا تلاش می‌کند تا از متن کتاب مقدس وعده حیات

اجتماعی امید بخش را به‌روزرسانی و وارد حیات بشر نماید.

در کانون الهیات سیاسی مولتمان، مفهوم مارکسیستی پراکسیس قرار دارد که به یک آموزه مسیحی از وعده الهی پیوسته است تا اندیشه نوینی را به‌همان اندازه که مربوط به تغییر سیاسی بنیادی است با بازسازی وظیفه الهیاتی درگیر و شکل دهد. الهیات سیاسی هدف خود را دگرگونی جهان اعلام می‌کند و نتیجه می‌گیرد که امر اخلاقی، یک عامل سیاسی است؛ اساس داوری اخلاقی حضور خداوند به‌عنوان وعده است.

اگر الهیات، «تأمل انتقادی درباب پراکسیس» باشد، از بستر سیاسی فعالان خود جدا نخواهد بود؛ الهیات، با این صبغه سیاسی، در تعیین آینده اجتماعی بشر تأثیر دارد زیرا در درون الهیات سیاسی، پراکسیس، میان تئوری و عمل به‌عنوان رابطی است که به‌موجب آن هریک به‌صورت دیالکتیکی تحت تأثیر قرار گرفته و توسط دیگری تحول پیدا می‌کند.

در الهیات سیاسی، اعتراض مذهبی ریشه در فهم وعده الهی برای ملکوت صلح و عدالت دارد، وعده‌ای که به نمایندگی از کسانی که رنج می‌برند، اقدام متقابل را برمی‌انگیزد (Sturmt, 1982: 733-334).

از منظر الهیات سیاسی، وجود انسان به‌عنوان فاعل اخلاقی، ذاتاً تاریخی و رابطه‌ای است و در یک زندگی فعال توأم با مسئولیت‌پذیری محقق می‌شود (Sturmt, 1982: 738)؛ لذا فقط در زمینه‌ای سیاسی و در یک روند تاریخی ناتمام، به‌عنوان یک عامل سیاسی درک می‌شود. این درک از زندگی اخلاقی، برخلاف اشکال الهیات سنتی (تومیستی) و معاصر (اگزیستانسیالیستی)، مشخصه غالب تفکر مدرن (از جمله مارکسیسم) و آموزه مسیحی است. در مسیحیت، رابطه خدا و جهان رابطه (مبدأ) قانون و تجلی نیست، بلکه خالق و مخلوق است. خدا، قانون جهان نیست بلکه شخص متعالی‌ای است که با جهان تعامل دارد. در این منظر، جهان، نامقدر، مستقل و خودمختار و یک فرآیند در حال شدن و ناتمام، به‌نظر می‌رسد. مقوله مناسب برای درک جهان، طبیعت نیست بلکه تاریخ است. جهان به‌عنوان یک کل خاتمه‌یافته، ظاهر نمی‌شود، بلکه هم‌چون قلمرو فعالیت‌های متکامل و متغیر انسان، در امتداد تاریخ، در حال تحقق مدام و آزاد در حضور خدا ملاحظه می‌شود.

بنابراین جهان در این نوع نگاه فرجام‌شناسانه، به‌عنوان آینده، واقعیتی نوبه‌نو است که هنوز به‌شکل کامل وجود ندارد و به‌عنوان چشم‌اندازی برای شکل‌گیری جدید گشوده است؛ لذا جهت‌گیری صحیح انسان به جهان باید کنش‌گرایانه و پراکسیستی باشد، نه نظری

صرف. بنابراین «انسانی سازی» (humanize) حیات، به معنای فراهم کردن شرایط برای اخلاق انسانی و نابودی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ای است که به طور غیرقانونی امکان نمایندگی سیاسی را محدود می کنند. بر این اساس، تضمین آزادی سیاسی مؤثر برای همه افراد و توجه ویژه به افراد فقیر و مظلوم، اصلی عادلانه به نظر می رسد.

یورگن مولتمان در مقام منتقد خصوصی سازی دین، استدلال می کند که مفهوم اصلی فرجام شناسی مسیحی؛ یعنی «ملکوت خدا»، اساساً رابطه ای یا عمومی است.

ملکوت خدا صرفاً به معنای نجات روح، نجات فردی از دنیای شر، آسایش برای یک وجدان مشوش نیست، بلکه تحقق وعده و امید فرجام شناختی عدالت، انسان سازی بشر، هم راهی انسانیت و صلح برای همه خلقت است. باید نقش های اجتماعی را مطابق با وعده های ملکوت خدا تغییر داد؛ در الهیات سیاسی امر الهی یا وعده خدا در طول تاریخ و به ویژه در بین فقرا، حاشیه نشینان مطرود و استثمارشدگان، مواجه و منکشف می شود (Moltmann, 1974: 246).

مولتمان تحت تأثیر فلسفه مارکسیستی ارنست بلوخ، تئودور آدورنو (Theodor Adorno, 1903-1969) و ماکس هورکهایمر (Max Horkheimer, 1895-1973)، بر این باور است کتب عبرانی و مسیحی اعلام می کنند که «خدا، آینده است به این معنا که او در قالب یک وعده، در جهان حضور دارد» (Moltmann, 1967: 16). او بر این باور است که الهیات سیاسی نه فقط در یک سطح ایدئولوژیکی نظری و دینی صرف، بلکه در هرمنوتیک زندگی و در موقعیت عشق و اشتیاق خدا آغاز شده است که شامل عمل و تغییر تکاملی آن نیز می شود. او در کتاب *خدای مصلوب* (The Crucified God) و *کلیسا در قدرت روح* (The Church in the Power of the Spirit) بر پنج حلقه شر مرگ (Vicious Circles of Death) در روابط متقابل زندگی انسان اشاره می کند که جهان را تبدیل به جهنم و انسان را از خود و طبیعت دور می کند؛ در بستر هوش مصنوعی به سان اجزای بی احساس تکنولوژی سرد و منجمد کرده است.

در حال حاضر، مردم تبدیل به انسان های بسیار ناامید و فاقد هدف مندی در زندگی شده و با شوک آینده تاریک مبهوت و بی حس می شوند. برخی به دنبال لذت بردن شتابان از حال، برخی دیگر در عالم رؤیا به دنبال صلح و برخی هم پیش بینی سقوط و فساد مجدد بشر به وسیله تروریسم را می کنند. احساس کلی ناامیدی در همه طبقات جامعه به صورت های مختلف اعم از بی معنایی و بی مبالاتی ناشی از بی تفاوتی، بی هدفی و

سرگردانی تجربه می‌شود که غالباً آرزوی مرگ ناخودآگاه را در پی دارد.

این حلقه‌های شرّ یعنی: حلقه فقر؛ حلقه زور و ظلم؛ حلقه از خودبیگانگی؛ حلقه آلودگی صنعتی و در نهایت حلقه بی‌معنایی زندگی؛ درکنار هم، سندرم عمومی تباهی و فساد، ایجاد می‌کنند و زندگی انسان را به‌حالت غیرانسانی (dehumanization) و مرگ درگیر خود می‌کنند. مولتمان ضمن برشمردن این رنجیره به‌ترتیب ذیل، برای رهایی از هریک از این حلقه‌ها راهی را پیشنهاد می‌کند تا در پرتو وعده آزادی از این حلقات مرگ، روح شوق و اشتیاق و عشق زیستن احیاء شود.

اقداماتی که مولتمان به‌وسیله آن‌ها وعده رهایی را می‌دهد با تلفیقی از بن‌مایه‌های مارکسیستی و آموزه‌های مسیحی مستلزم شناخت کامل این حلقه‌ها و مبتنی بر همکاری بین آن‌ها است:

در نگاه مولتمان، عدالت اجتماعی، در سایه تولید و توزیع عادلانه قدرت اقتصادی و دموکراسی مادی (سوسیالیزم) منجر به رفاه اجتماعی و در نهایت، نمادی برای غلبه بر حلقه شرّ فقر در بعد اقتصادی است؛ در سیاست، حلقه شرّ در تسلط یک طبقه یا ملت بر دیگری است که نماد رهایی از آن، نوعی دموکراسی سیاسی و اجتماعی به‌معنای حرکت و جنبش اجتماعی رهایی‌بخش است نه آرمان صرف (Moltmann, 1993: 180-181; Sturmt, 1982: 741)؛ در حیات فرهنگی، حلقه شرّ به اشکال از خودبیگانگی در قالب نژادپرستی، قوم‌گرایی، سکسیسم و کارکردگرایی فن‌سالاری، تجسم یافته است که نماد رهایی، اصالت‌بخشی به هویت انسانی افراد درکنار اهتمام و احترام به ویژگی‌های جنسیتی، نژادی و قومی است. درارتباط انسان و طبیعت، دایره شرّ در آلودگی‌های صنعتی به نمایش گذاشته شده است که نماد رهایی در این حوزه، صلح با طبیعت و هم‌کاری دلسوزانه به‌جای تسلط تکنولوژیکی است (Moltmann, 1974: 331) و در نهایت، حلقه پنجم؛ یعنی بی‌معنایی زندگی که تمام جوامع مدرن را نیز فرا گرفته است. جامعه‌ای که با این حلقه‌های شرور روبه‌روست صرفاً با غلبه بر نیاز اقتصادی، ستم سیاسی، بیگانگی فرهنگی و بحران زیستی نمی‌تواند از آثار این مسمومیت درونی رهایی یابد؛ بلکه با پذیرش حضور خدا در مسیح مصلوب است که شهامت بودن و امید حیات در برابر مرگ، زنده می‌شود.

این رهایی، فرآیند غلبه بر ریشه نهایی بیگانگی و استثمار، یعنی گناه، «نقض دوستی با خدا و دیگران» است. (Sturmt, 1982: 743-744) مطابق اصل دیالکتیک، این خداپرستی نمی‌تواند جدا از درک حضور و وعده خداوند باشد که به‌نوبه خود باعث ایجاد امید و

«شهامت بودن» می‌شود.

در بیان مولتمان، محبت و مودت، مظهر و خلاصه عدالت خدا و مسیح و نیز وظیفه کلیسا در جهان است. مولتمان تأکید می‌کند که این محبت را باید به معنای سیاسی درک کرد: «معنای مثبت جامعه بی‌طبقه و عاری از سلطه و سرکوب، در محبت نهفته است. بدون قدرت محبت و بدون هدف یک دنیای دوستانه، هیچ امیدی به وجود نمی‌آید (Moltmann, 1993: 114-121, 314). بنابراین اگر الهیات سیاسی بخشی از روش و روندی است که جهان با آن متحول می‌شود، کلیسا به نمایندگی از وعده خدا، که زمینه قضاوت اخلاقی در جهان است، دارای یک بعد سیاسی خواهد بود (Moltmann, 1993: 15).

۸. خدای وعده

برای مولتمان الهیات، «ماجراجویی ایده‌ها و راه دعوت فراخی است که تنها و تنها یک مسئله دارد که آن‌هم خداست (Moltmann, 2000: XV; 1997, 5). او در الهیاتش، متأثر از انگاره پانتیستی پانبرگ در اصلاح دکترین مسیحی خدا، برای بیان تعالی خداوند و وابستگی تاریخی به جهان، مفاهیم فرجام‌شناسانه و تثلیث‌گرایی را ترکیب می‌کند. در این نظریه، از خداوند به «خدای تاریخی» تعبیر شده است که هنوز به‌طور کامل وجود نیافته است.^{۲۰}

مولتمان تلاش کرده تا با نقد اندیشه‌های تقلیل‌گرایانه، مفاهیم خدای ارتدوکس را حفظ و درک از خدا را، نزدیک به داستان کتاب مقدس نگه دارد. مایکل آلن (Michael Allen) معتقد است که مولتمان متأثر از آدولف هارناک (Adolf von Harnack) با بازگشت به کتاب مقدس و به‌ویژه خدای عهد عتیق، اقدام به تجدیدنظر در اوصاف خدا کرده است (Allen, 2014).^{۲۱} در نگاه او «خدا، عبارتی مذهبی نیست؛ بلکه توسط فرم و تاریخ عیسی مسیح شکل گرفته است» (Moltmann, 2016: ix). خدای الهیات مولتمان، خدای زنده‌ای است که در ارتباطی پویا، لذت و شکوفایی را به جهان و مردمش عطا می‌کند؛ وفاداری و عشق همیشگی و آزادانه‌اش به هستی نیروی محرکه تاریخ و آفرینش است. بنابراین، کارهای خدا همگی، وعده امید برای تمام آفرینش هستند لذا سازگاری جهان با خدا از طریق مرگ و رستاخیز عیسی مسیح باید آفرینش جدید جهان را به دنبال داشته باشد.

مولتمان مسیح، صلیب و رستاخیز او را تجلی وعده خدا برای انسان می‌داند چه، «آینده

در مسیح حاضر می‌شود که حضور آینده را در زمان حاضر اعلام می‌کند» (Moltmann, 1967: 139). صلیب، نشان‌دهنده واقعی است که در معرض گناه، رنج و مرگ قرار دارد، درحالی‌که، فرجام نمایان‌گر و آستن واقعیت جدیدی است که منعکس‌کننده جلال خدا است. صلیب، مبنای تاریخی و واقعیت را برای رستاخیز فراهم می‌کند، درحالی‌که، رستاخیز ابعاد معنای رستگاری را فراهم می‌کند (Moltmann, 1967: 200, 201, 226).

مولتمان هرگز رنج بر روی صلیب را از پیروزی رستاخیز جدا نمی‌کند زیرا اساساً وعده و امید را وعده و امید رستاخیز می‌داند. با رستاخیز مسیح، یک آزمون جهانی آغاز می‌شود که فقط با رستاخیز همه مردگان و نابودی قدرت مرگ، از نظر فرجام‌شناختی به پایان می‌رسد. مسیحی که برای قربانیان و اعدام‌کنندگان درگذشت، با آشکار ساختن یک عدالت جدید، وعده پیروزی بر شر و رنج را نمایش می‌دهد (Moltmann, 1974: 178).

مولتمان در سایه این فرجام‌شناسی صلیب، یک افزایش وعده در جهت عبور از تمامی محدودیت‌های تاریخی را ارائه می‌دهد؛ وعده‌ای که در نگاه او ایمان به تحقق آن، توقع هدایت، آمرزش و تکامل زندگی را احیاء می‌کند؛ توقعی که ظاهراً از تجربیات سخت ناشی از فقدان، گرسنگی، ستم و تهدیدات دیگر در بستر غیبت خدای وعده و وعده‌هایش به وجود می‌آیند. در این تصویر، خدای مولتمان همان خدای کتاب مقدس یعنی «عشق» است.

در واقع، این‌جا، خدا یک رویداد است نه یک «تو»ی آسمانی؛ ماهیتی به کلی دیگر و یا مقام اخلاقی آسمانی. انسان مؤمن یک رویداد را نیایش نمی‌کند بلکه «در» این رویداد نیایش می‌کند. هدف این ارجاع، برجسته کردن ندای پانثیستی است که نیایش برای خدا نیست، بلکه نیایش در خدا است. بنابراین تمایزی که بین خالق و خلقت، حیاتی است، از بین می‌رود.

در دکترین امید مولتمان در آینده موعود،

بهشت جدید و زمین جدید و همه هستی خانه خداوند خواهد شد. با حلول روح القدس، انسان‌ها و کلیساها کالبدی درخشان خواهند یافت؛ سپس همه آفرینش به واسطه حلول شکوه خداوند تغییر خواهد کرد. در نتیجه، وعده امیدی که به واسطه تجربه روح حلول کرده، محقق می‌شود، با دیدگاه‌های پانثیستی جمع می‌شود و همه چیز، روی هم رفته با هستی خداوند پایان می‌یابد (Moltmann, 1981: 104-105).

۹. جمع‌بندی و ارزیابی

خوانش الهیاتی مولتمان، تصرفی انتقادی معاصر در رویکرد سنتی به الهیات کتاب مقدس است که فرجام‌شناسی آینده عهد جدید را نه افسانه موهوم بلکه راهی برای باورپذیر کردن ایمان مسیحی برای دنیای مدرن ساخت و امید مسیحی را نیروی محرکه‌ای برای تعامل کلیسا با جهان و دخالت مسیحیان به‌عنوان عاملی در چالش‌های فرجام‌شناختی در فرآیند تحولات اجتماعی و سیاسی، تبدیل کرد. کلیسایی که نه‌تنها نماد سنت‌گرایی ارتجاعی نیست بلکه وظیفه آن، جهت‌دهی فرجام‌شناختی به جهانیان در حرکت به‌سمت ملکوت موعود عدل الهی است. خدای کتاب مقدس، امروز دقیقاً از طریق این ایمان فرجام‌شناختی، باورپذیر است که اثبات می‌کند حقیقت، در آینده نهفته است و خود را با تغییر حال حاضر در جهت آینده اثبات می‌کند.

ارزش وعده فرجام‌شناختی مولتمان در این است که او رویکردهای تئستی اعم از الهیات لیبرال و نئواتدوکس درباب فیض و نجات انسان را ناکافی می‌داند؛ هم‌چنین جنبش‌های رادیکال معطوف به مارکسیسم مانند الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین و آفریقا که درمقابل اتوپیای سکولار، رشد کرده بودند را نیز در حل بحران الهیاتی پسامدرن مورد نقد قرار داد. در دکترین امید مولتمان، مسئله حقانیت و عدالت خدا در میان رنج‌ها با انتزاع‌های منطقی متافیزیکی وجود خدا قابل توجیه نیست؛ چنین رویکردی ناسازگاری‌های دیگری به‌هم‌راه دارد. خدا از طریق واقعه صلیب و رستاخیز مسیح، با تأکید بر مسئولیت اجتماعی کلیسا و انسان در برابر ظلم و ستم، به مشکل رنج پاسخ می‌دهد. صلیب نشانه روشنی است بر این‌که رنج را نباید توجیه کرد و نباید آن را بخشی از هدف الهی دانست. دیدن رنج‌های صلیبی خدا به‌عنوان نقطه عزیمت الهیات مسیحی، هم‌بستگی خدا را با رنج بشریت، برجسته کرده و انتزاع را از بحث خارج می‌کند و آرامش معنوی را برای کسانی که رنج می‌برند، به ارمغان می‌آورد. تأکید وی بر وعده فرجام‌شناختی به‌عنوان کلیدی برای تفسیر وقایع صلیب و رستاخیز مسیح، چشم‌انداز امیدواری مسیحیان در میان رنج‌ها، مفهوم خدای رنجور را در روایت فیض مدام الهی برای آفرینش قرار می‌دهد؛ در دکترین مولتمان ایمان به وعده‌های محقق الهی در حافظه تاریخی مؤمنان، از یک سو شوق عاشقانه خدا در رابطه‌ای دوسویه میان افراد تثلیث و جامعه مؤمنان و از سوی دیگر، موجبات آزادی و رهایی از تنگنای هبوط و حرکت امیدوارانه به سوی آفرینشی نو، هم‌راه با عدالت و صلح برای همه

هستی را به ارمغان می‌آورد.

علی‌رغم نوآوری‌های بسیار در الاهیات امید و وعده مولتمان، دیدگاه وعده فرجام‌شناختی او دارای نقاط ضعف خاصی است که به چند مورد از آن‌ها در این‌جا اشاره می‌شود:

۹-۱: اتکای وافر مولتمان به روش دیالکتیکی او، عنصری از تخیل را در آموزه تثلیث وی وارد می‌کند. به نظر می‌رسد که دکترین مولتمان در تفسیر رویداد صلیب و رستاخیز مسیح، تحت تأثیر دیالکتیک هگل - که در اصل امید سکولار بلوخ تنسیق یافته - به یک دیدگاه ایدئالیسم فلسفی تقلیل یافته و رویکرد اساسی کتاب مقدس در باب نجات را تحت‌الشعاع قرار داده است.

۹-۲: علاوه‌براین، دکترین مولتمان از افراد تثلیث در تبیین و توجیه وعده فرجام‌شناختی، در معرض همان نقد و خطری است که مولتمان از آن دوری می‌کرد؛ هرچند از نظر مولتمان، آموزه تثلیث، بنیانی است برای گشایش حضور نجات‌بخش کلیسا در جامعه بشری و خدای تثلیثی کتاب مقدس هم، خدایی است که همواره به دنبال آزادی و رهایی همه انسان‌ها و کل آفرینش است؛ اما به نظر می‌رسد، با وجود سودمندی این دکترین، دیدگاه او در عمل، نسخه‌ای با کارکرد بسیار اندک و جامعه هدفی محدود در حد اروپا و احتمالاً آلمان و آمریکای مرکزی دارد.

۹-۳: در تقابل با اندیشه بارت، دیدگاه پانتئیستی مولتمان که تثلیث را به درون تاریخ جهان کشیده و تاریخ بشر را بخشی از تاریخ خدا می‌داند؛ تنسیق مفهوم خدای رنجور تاحدی خدا و انسان را در یک رتبه و درجه، هم‌خوان می‌کند؛ به عبارتی، تأکید بیش از حد بر تجسم و تعین خدا، به راحتی می‌تواند حاکمیت و غیریت تام خدا را با انسان الغاء کند.

پی‌نوشت

۱. درست همان زمان که به قول مولتمان، بازماندگان نسل او شکسته شده و سپس از اردوگاه‌ها و بیمارستان‌ها به جلسات سخنرانی برگشته بودند (Moltmann, 1974: 1).
۲. اشاره به مکاتب مرگ خدا است.
۳. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: (Barth, 1980: 10).
۴. برای مقایسه دیدگاه بارت و بولتمان نگاه کنید به: (فرستمن و مصطفوی، ۱۳۸۲: ۸۴).

۵. یورگن مولتمان (Jurgen Moltmann, 1926)، استاد بازنشسته هیات سیستماتیک دانشگاه توپینگن آلمان است. او عضو «کمیسیون ایمان و نظم»، وابسته به شورای جهانی کلیساها است. مولتمان «سخنرانی‌های گیفورد» را در سال ۱۹۸۵-۱۹۸۴ در دانشگاه ادینبورگ ارائه داد. در سال ۲۰۰۰ برنده جایزه گراومیر دانشگاه لوئیزویل در زمینه دین شد. بسیاری از کتب او بر وعده فرجام‌شناسی تأکید دارند. برای آگاهی از زندگی‌نامه، آثار و مراحل کار مولتمان نگاه کنید به: (Moltmann, 2007; Hart, 2000; Cornelison, 1993: 114-116).
۶. بزرگترین و مجهزترین اردوگاه کار اجباری و شکنجه‌آلمان نازی در طول اشغال لهستان در جنگ جهانی دوم.
۷. اصل بنیادین فلسفه اُتوپائی (Bloch, 2000: 206) به معنای کار و کنش آگاهانه، اختیاری و اخلاقی انسان که به وسیله آن، تاریخ، جامعه و هویت خویش را می‌آفریند.
۸. برای مطالعه رابطه مولتمان و بلوخ نگاه کنید به: (Cornelison, 1993: 113).
۹. در کلام یهود و مسیحی جلال حضور الهی، معمولاً به عنوان نور یا به صورت نمادین تعبیر می‌شود (در کابالیسم، تجلی زنانه الهی است).
۱۰. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: (عالمیان، ۱۳۹۷).
۱۱. تعبیری از نیکولاس کواس Niklaus Kues پیرامون انسان‌شناسی مدرن که در مقابل رویکرد هلنیستی، برای انسان، هم‌چون خدا قائل به کنش‌گری خلاقانه اختیاری است و ذیل مفهوم Anthropozentrik مورد بحث قرار می‌گیرد. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: (مرادی، ۱۳۹۱: ۲۴۶).
۱۲. در دکترین اندیشمندانی مانند یواخیم فیوره‌ای، بوسوئه، کانت و هگل، باروری زمان آینده و بنیادهای تاریخ جهانی (خطی) در مقابل تاریخ قدسی (دوری) به اوج خود رسید.
۱۳. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: Invalid source specified.
۱۴. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: (Moltmann, 1967: 116-120).
۱۵. نگاه کنید به: (Chow, 2016: 2; Harvie, 1999: 2).
۱۶. در این دیدگاه، حقیقت گفتمان الهیاتی تنها می‌تواند از طریق عملی که تولید می‌کند، بررسی و درک شود.
۱۷. برای اطلاع بیشتر درباره مقایسه روش مولتمان با برخی الهی‌دانان مسیحی مراجعه کنید به: (Brunner, 1956: 20-29; Gilbertson, 1997: 14-16).
۱۸. درحالی‌که لوتر بر این دیدگاه تأکید داشت که رنج مسیح روی صلیب، تبدیل شدن او به گناهان ما و انتقال درستی و خوبی وی به ما است، مولتمان صلیب مسیح را رویدادی می‌دید که در آن عیسی، توسط خداوند رها شده بود (خدا او را رها و فراموش کرده بود).

۱۹. Panentheistic آموزه‌ای که در آن خدا برتر از جهان و نیز شامل و آینده آن شناخته می‌شود؛ خداوند زمانی کامل خواهد شد که آفرینش کامل شود لذا خدایی خدا در تاریخ، مستلزم پیروزی فرجام‌شناسانه تمام واقعیت است. تاریخ، فرآیند تحقق خداوند از طریق وحدت پیشینی است که نشان‌دهنده تحقق آینده است. برای آگاهی درباره پاننتیسم، نگاه کنید به: (Olson, 1984: 1-16; تورانی، ۱۳۸۶: ۱۰۵).
۲۰. درباب انگاره پاننتیستی مولتمان نگاه کنید به: (Huggins 2015, 787-789; Dare, 2012: 138-143).
۲۱. برای آگاهی از دیدگاه هارناک درباره هلنیسم، نگاه کنید به: (Von Harnack, 1986: 201, 209-212).

منابع

- مرادی، محمدعلی (۱۳۹۱). «به سوی تاریخ قدسی؛ نگاهی کوتاه به تاریخ قدسی در قیاس با تاریخ جهانی»، *سوره اندیشه*، ۲۴۶-۲۴۷.
- آگوستین، قدیس (۱۳۹۲). *شهر خدا*، ترجمه: حسین توفیقی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- پورمحمدی، نعیمه (۱۳۹۲). «تئودیه مبتنی بر صلیب»، *هفت آسمان*، ۶۰: ۹۱-۱۱۰.
- تورانی، اعلا (۱۳۸۶). «خدا از چشم‌انداز پاننبرگ»، *حکمت و فلسفه*، شماره دوم و سوم: ۹۱-۱۰۲.
- حجاریان، سعید (۱۳۸۰). *از شاهد قدسی تا شاهد بازاری؛ عرفی شدن دین در سپهر سیاست*، تهران: طرح نو.
- رضایی، مهین (۱۳۷۲). «نگاهی به کتاب تئودیه»، *کیهان اندیشه (نقد متون)*، ۵۲: ۱۶۹-۱۷۲.
- سیار، پیروز (۱۳۸۷). ترجمه: کتاب مقدس. *عهد جدید فارسی*، تهران: نشر نی.
- عالمیان، علی‌اکبر (۱۳۹۷). «تحقق وعده الهی در گرو اعمال ماست»، *پاسدار اسلام*، ۴۴۳-۴۴۴ (فلسفه و کلام): ۴۰-۴۳.
- فرستمن، جک؛ و مصطفوی، شمس الملوک (۱۳۸۲). «بولتمان و بارت»، *هفت آسمان*، ۷۷-۹۴.
- فرگوسن، دیوید (۱۳۸۲). *رودلف بولتمان*، ترجمه: انشاءالله رحمتی، تهران: گام نو.
- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، جلد ۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). *تفسیر روشن*، جلد ۳، تهران: مرکز نشر کتاب.
- مک‌گراث، آلیستر (۱۳۹۲). *درس‌نامه الهیات مسیحی*، ترجمه: محمدرضا بیات و دیگران، ۲ جلد، جلد ۲، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نصرتیان، رثوف (۱۳۹۱). «آموزه فیض از عهد عتیق تا آگوستین: تفاوت‌ها، شباهت‌ها»، *معرفت ادیان*، ۳: ۶۵-۸۴.
- ویزل، الی (۱۳۸۷). *شب، تدوین: شیرین‌دخت دقیقیان*، ترجمه: نینا استوار مسرت، لس‌آنجلس: بنیاد جامعه

- Eckardt, jr, Burnell f (1985). "A Comparison between Luther and Moltmann", *Concordia Theological Quarterly*, 49: 19-29.
- Allen, Michael (2014). *Common Places*, Accessed 10 16, 2014.
- Gilbertson, Michael Robert (1997). "See, I Am Making All Things New: God and Human History in the Book of Revelation and in Twentieth-Century Theology, with particular reference to Wolfhart Pannenberg and Jurgen Moltmann", Durham: Durham Univers.
- Grenz, Stanley. J (1990). *Reason for Hope*, New York: Oxford University Press.
- Gutierrez, Gustavo (1973). *A Theology of Liberation: History, Politics and Salvation*, Translated by Inda Sister Caridad and John Eagleson, Maryknoll, N.Y: Orbis.
- Hart, Trevor. A (2000). *The Dictionary of Historical Theology*, first, Paternoster Press.
- Huggins, Jonathan (2015). "The living God and the Fullness of life", (Westminster John Knox Press.) Vol 1, 787–789: 787–789.
- McGrath, Alister. E (2013). *Christian History: An Introduction*, Edited: 1. Wiley-Blackwell.
- McGrath, Alister E, and Joanna Collicutt. M (2007). *The Dawkins Delusion: Atheist Fundamentalism and the Denial of the Divine*, Inter Varsity Press, www.ivpress.com.
- Moltmann, Jurgen (2007). *A Broad Place: An Autobiography*, Translated by Margaret Kohl, London: Fortress Press, SCM Press.
- Moltmann, Jurgen (2007). *A Broad Place: An Autobiography*, Translated by Margaret Kohl. London: Fortress Press, SCM Press.
- Moltmann, Jurgen (2000). *Experiences in Theology: Ways and Forms of Christian Theology*, Minneapolis: Fortress Press.
- Moltmann, Jurgen (1997). *God for a Secular Society, The Public Relevance of Theology*, Translated by Margaret Kohl. London: SCM Press.
- Moltmann, Jurgen (1985). *God in Creation: An Ecological Doctrine of Creation*, Translated by Margaret Kohl. London: SCM press.
- Moltmann, Jurgen (1993). *The Church in the Power of the Spirit*, 1, Fortress Press.
- Moltmann, Jurgen (1996). *The Coming of God: Christian Eschatology*, London: SCM Press.
- Moltmann, Jurgen (1974). *The Crucified God: The Cross of Christ as the Foundation and Criticism of Christian Theology*, London: SCM Press.
- Moltmann, Jurgen (2016). *The Living God the Fulness of Life*, Translated by Margaret Kohl. World Council of Churches.
- Moltmann, Jurgen (1992). *The Spirit of life: A universal affirmation*, London: SCM Press.
- Moltmann, Jurgen (1981). *The Trinity and the Kingdom of God: The doctrine of God*, Translated by Margaret Kohl. London: SCM Press Ltd.
- Moltmann, Jurgen (1990). *The Way of Jesus Christ: Christology in Messianic Dimensions*, Translated by Margaret Kohl. London: SCM Press.

- Moltmann, Jurgen (1967). *Theology of Hope: on the Ground and the Implications of Christian Eschatology*, Translated by Margaret Khol. Minneapolis: Fortress Press.
- Moltmann, Jurgen (2000). "What is Time? And how Do We Experience It?", *Dialog: A Journal of Theology*, 39: 27-34.
- Olson, Roger Eugene (1984). *Trinity and Eschatology: The Historical Bing of God in Theology of Wolfhart Panenberg*, Texas: Rich University, Houston.
- Rossi-Keen, Daniel. (2008). "Jurgen Moltmann's doctrine of God: The trinity beyond metaphysics", *Studies in Religion/ Sciences Religieuses*, 73/3-4: 447-463.
- Schweitzer, Don (1995). "Jurgen Moltmann's Theology as a Theology of the Cross", *Studies in Religion/ Sciences Religieuses*, 24/1: 95-107.
- Stander, Reinhardt (2018). "A Promised Presence: A Systematic Theological inquiry into the Theodicy Question in the thought of Jürgen Moltmann and Paul S. Fiddes", Stellenbosch University, March.
- Sturmt, Douglas (1982). "Praxis and Promise: On the Ethics of Political", *Ethics (The Univeisity of Chicago)*, 92: 733-750.
- Von Harnack, Adolf (1986). *What is Christianity?* Translated by Bailey Baily Sanders. Philadelphia: Fortress Texts in Modern Theology.
- Vorster, Nico (2007). "The Problem of Theodicy and the Theology of the Cross", *In die Skriflig*, 41(2): 191-207.
- Barth, Karl (1980). *The Epistle to the Romans*, Edited by 2, Translated by Edwyn Haskyns. Oxford.
- Bauckham, Richard (1989). "Moltmann's Theology of Hope Revisited", *Scottish Journal of Theology*, 42 (02): 199-214.
- Bloch, Ernst (2000). *The Spirit of Utopia*, 2, Translated: Anthony A Nassar, Stanford: Stanford University Press.
- Brunner, Emil (1956). *Faith, hope and love*, Philadelphia: Westmiister Press.
- Burnell f. Eckardt, jr (1985). "A Comparison between Luther and Moltmann", *Concordia Theological Quarterly*, 49: 19-29.
- Chow, Alexander (2016). *Eschatology and World Christianity*.
- Cornelison, Robert.T (1993). "The Development and Influence of Moltmann's Theology", *The Asbury Theological Jornal*, 48: 109-120.
- Cornelison, Robert. T (1993). "The Reality of Hope: Moltmann Vision for Theology", *The Asbury Theological Jornal*, 48: 100-120.
- Dare, Ben (2012). *Foundations of 'Ecological Reformation': A Critical Study of Jurgen Moltmann's Contributions towards a 'New Theological Architecture' for Environment Care*, Cardiff University.